

استعداد سنجی نیاز مستمر حوزه

<?xml encoding="UTF-8">

مقدمه

استعداد سنجی طلاب در حوزه های علمیه مساله ای است که از دیرباز مورد توجه علاقه مندان و دل سوزان دین و نهادهای دینی بوده است، (1) لکن آن چه امروز اهمیت آن را دو چندان کرده، شرایط و مناسبات حاکم بر جهان امروز و انتظاراتی است که از حوزه و حوزیان وجود دارد. هدف این نوشتار توجه مجدد به این مطلب و تاکید بر اهمیت و لزوم آن است.

وجود تنوع، دگرگونی و ظرفیت های مختلف در طبیعت و انسان امری است لازم، بدیهی و پذیرفته شده که عقل، علم، دین و واقعیت های خارجی بر آن صحنه گذاشته اند. آیات و روایات گوناگونی وجود دارد که بیانگر وجود ظرفیت و استعداد های مختلف در افراد است، از جمله این فرموده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که الناس معادن کمعادن الذهب و الفضة (2).

از این روایت و تشبیه موجود در آن می توان استنباط کرد که اولاً: ظرفیت و استعداد افراد مختلف است (همان طور که یک معدن طلاست دیگری مس و...)، ثانیاً: این استعدادها تا وقتی فعلیت نیافته، شخص به کمال وجودی خویش نخواهد رسید، ثالثاً: شکوفایی استعداد نیز همچون بهره برداری از معدن، نیازمند کشف، شناخت، دقت، برنامه ریزی، به کارگیری ابزار مناسب و رفع موانع است.

از نظر فلسفی هم حکما در بحث قوه و فعل گفته اند: اگر چه در همه موجودات نوعی قوه و استعداد هست، ولی هر چیز قابلیت و استعداد تبدیل شدن به چیز دیگری را ندارد، بلکه باید نوعی سنخیت بین آن دو باشد، مثلاً بین پارچه و پیراهن یک رابطه وجودی هست که حکما آن را «قوه»، «استعداد» یا «امکان استعدادی» نامیده اند. به خلاف پارچه و سنگ. (3)

علاوه بر منابع دینی و علمی، در متون ادبی و فرهنگ عامه هم نکات جالبی در این باب وجود دارد چنان چه شیخ شیراز گفته:

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست
در باغ، لاله روید و در شوره زار، خس

یا این ضرب المثل که «هر کسی را بهر کاری ساختند» و مانند آن.

چرا استعداد سنجی؟

برخی از مسائلی که امر استعداد سنجی و تخصص طلاب در زمینه ای خاص را ضروری کرده عبارتند از:

1. گسترش علوم

کثرت و وسعت علوم و معارف به ویژه در عصر حاضر از جمله در زمینه دین و مباحث مرتبط با آن به حدی

گسترده و امکان دسترسی به آن‌ها آن‌چنان سریع است (4) که عمر کامل یک انسان هم برای بررسی و تکاپو حتی در بخشی از یک علم کافی نیست، لذا بهترین کار، گزینش و انتخاب عرصه‌ای خاص برای فعالیت علمی است که این کار بایستی با توجه به علایق و استعدادهای شخص انجام گیرد. با توجه به چنین مطلبی است که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

العلم اکثر من ان يحاط به فخذوا من كل علم احسنه (5)

2. گسترش نیازها

انسان موجودی است که ابعاد گوناگون فردی، اجتماعی، دینی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، مادی و معنوی و به تبع آن نیازهای مختلفی دارد و بدیهی است که به آن نظام فکری و عقیدتی اقبال می‌کند که بتواند برای این نیازها، پاسخ‌های منطقی و اقناعی داشته باشد. روشن است که یک نهاد دینی چون حوزه علمیه وقتی می‌تواند دیدگاه‌های دین را در برابر این نیازها، مطرح کند که در هر کدام از زمینه‌های فوق، افراد متخصص داشته باشد. امروزه ارتباط و پیشرفت فن‌آوری اطلاع‌رسانی و ارتباطات، مرزهای جغرافیایی را بیش از پیش بی‌اثر کرده است. یکی از پیامدهای این انقلاب - یا انفجار - اطلاعات (6) آن است که ارزش‌ها، هنجارها، نگرانی‌ها، نیازها و سؤالات افراد و جامعه را سریعاً به افراد و جوامع دیگر منتقل می‌کند که بخش عمده‌ای از آن‌ها - به طور مستقیم یا غیر مستقیم - با دین، نهادهای دینی، و مباحث مطرح در حوزه دین ارتباط دارد. بروز چنین شرایطی وظایف و مسؤولیت نهادهای دینی در جوامع مختلف را بی‌نهایت سنگین کرده است بهترین راه مواجهه با این وضعیت، نه غفلت یا تغافل بلکه برخورد فعال و آگاهانه است. در این باره بایستی حتی المقدور با چالش‌ها و نیازهای انسان امروز نسبت با دین آشنا شد و در صدد پاسخ‌گویی به آن‌ها برآمد که این کار جز با شناخت و تربیت افراد مستعد در زمینه‌های مختلف ممکن نخواهد بود. (7)

3. محدودیت انسان

به فرموده قرآن انسان موجود ضعیفی است، (8) و ضعف، نشانه محدودیت است. این محدودیت هم از جهت جسمی است و هم از جهت فکری و روحی. محدودیت عمر انسان و اوقات مفید آن هم مزید بر علت است، (9) بنابر این، وسعت علوم از طرفی و محدودیت‌های انسان از طرف دیگر اقتضا می‌کند که شخص در انتخاب مسیر آینده خود دقت زیادی به کار برده و راه و رشته‌ای را برگزیند که با انگیزه‌ها و استعدادهایش تناسب بیش‌تری دارد و روشن است که وصول به چنین هدفی قبل از هر چیز مستلزم شناخت استعدادها است.

4. تخصصی شدن علوم

در گذشته، به دلایل مختلف، امکان تخصص یک نفر در چند زمینه ممکن بود و لذا کم نبودند افرادی که عنوان «جامع معقول و منقول» بر آن‌ها صدق می‌کرد. لکن امروزه چنین امری تقریباً غیرممکن است، و همه علوم به سمت تخصصی شدن پیش می‌رود. نمونه بارز آن در علوم پزشکی قابل مشاهده است. یکی از دلایل چنین وضعیتی آن است که انسان‌ها متوجه شده‌اند اگر کسی توان و امکانات خویش را صرف پرورش استعداد خود در یک زمینه خاص کند، بهره‌وری اش بیش‌تر است. این تخصصی شدن در علوم انسانی هم به چشم می‌خورد، به طوری که در برخی از کشورها یک شخص یا مؤسسه تمام امکانات خود را در راه پژوهش یک موضوع خاص - مثلاً شناخت یک متفکر یا حتی بخشی از اندیشه‌های او - به کار می‌برد چرا که معتقدند "یک ده آباد به از صد شهر خراب".

بدیهی است که استعداد سنجی طلاب و استفاده از آنان در زمینه های مورد علاقه و استعدادشان دارای فواید و ثمراتی است که تصور آن ها به تصدیق شان منجر شده و اهمیت چنین کاری را بیش از پیش مشخص می نماید. برخی از این فواید عبارتند از:

الف) موفقیت حوزه در عمل به رسالت خویش

حوزه علمیه مهم ترین نهاد عهده دار تبلیغ و دفاع از دین است، لکن باید توجه داشت که آن گاه می توان به موفقیت در انجام این وظیفه امیدوار بود که تمام طلاب استعداد سنجی شده و با برنامه منظم در راه شکوفایی استعدادها و علایق خود گام بر دارند. روشن است که هم دین ابعاد گوناگونی دارد (احکام، اخلاق، اصول عقاید، سیاست و...) هم سؤال ها و چالش های موجود در برابر دین و نیازهای دینی افراد (چه در جامعه ما و چه در جوامع دیگر) متنوع و مختلف است و از طرف دیگر، طلاب نیز به بعدی از این ابعاد علاقه بیش تری دارند، لذا وجود استعداد سنجی برای هدایت هر کدام آنان در مسیر استعدادشان، امر لازمی است. باید توجه داشت که موفقیت حوزه در ایفای این رسالت بزرگ تا حد زیادی بیانگر حیات، پویایی، نقش آفرینی و کاربرد دین در عصر حاضر نیز خواهد بود و عملاً مهر ابطالی است بر دیدگاه کسانی که معتقدند با توجه به پیشرفت های گوناگونی که بشر در زمینه تکنولوژی، صنعت، علم، فلسفه، حقوق، سیاست و... در چند قرن اخیر به دست آورده، عصر دین داری به سر رسیده است، لذا حوزه باید با انجام مستمر و منضبط استعداد سنجی و به کارگیری استعداد طلاب در زمینه های مورد علاقه آنان، به پرورش افراد متخصص و صاحب نظری بپردازد که هر کدام از آن ها در زمانی که همه چیز در حال تخصصی شدن است، بتواند راه گشای بسیاری از مشکلات باشد.

ب) بهره گیری هر چه بیش تر از اساتید

اساتید حوزه، سرمایه های ارزشمند و یکی از ارکان اصلی حوزه های علمیه بوده و هستند. اطلاعات، دانش و تجربه های آنان به آسانی به دست نیامده، بلکه حاصل سال ها تلاش و مجاهدت علمی و اخلاقی و بدون داشتن کم ترین چشم داشت مادی است. از چنین منابع ارزشمندی بایستی همواره به بهترین وجه استفاده نمود. چنین کاری آن گاه ممکن است که هر کس به حسب علاقه و استعداد خویش در محضر آنان حاضر شود. به عبارت دیگر تنها فاعلیت فاعل شرط نیست، بلکه قابلیت قابل نیز لازم است. کسی که استعداد و علاقه حضور در یک درس را ندارد اگر در آن درس حاضر شود، علاوه بر هدر دادن وقت خویش و زحمت استاد، امکان بهره وری بیش تر علاقه مندان به آن درس را از آنان سلب می کند. از طرف دیگر آن گاه که استاد ببیند شاگردانش به موضوع بحث علاقه مند بوده و مستعد مباحث مطرح شده در کلاس هستند، او نیز به شوق آمده و در تربیت آنان جد و جهد بیش تری به کار می برد. «مستمع صاحب سخن را بر سر وجد آورد.»

ج) استفاده بهینه از عمر

یکی از مهم ترین ثمرات استعداد سنجی آن است که شخص از عمر خویشتن به بهترین وجه استفاده می کند. بر طبق آموزه های دینی یکی از سؤالات در قیامت این است که فرد عمر خود را چگونه گذرانده است. روشن است که وقتی شخص، مسیر زندگی علمی خود را در جهت استعداد و علاقه مشخص نموده و با برنامه ای خاص در آن مسیر حرکت کند، گوهر وقت خویش را بیهوده هدر نداده است. هر چند تمامی سنین عمر، ارزشمند است، لکن در این میان جوانی ارج و اهمیت بیش تری دارد، چرا که بهار عمر، دوران شادابی و سلامتی، پویایی و آمادگی جسمی و فکری انسان برای فراگیری است. علت سفارش هایی که در آیات و روایات پیرامون جوانی، اهمیت و

لزوم بهره وری از آن وارد شده همین است. عمده افرادی که در زندگی خویش به موفقیت های چشم گیر رسیده اند کسانی اند که این مرحله از عمر خویش را در جهت شکوفایی استعدادهای خود به کار برده اند. شهید مطهری از جمله طلابی است که از جوانی خویش بهره فراوانی برده وی می گوید:

بعضی دوره ها تناسب و موقعیت بسیار بهتری برای شکوفا شدن استعدادها دارد... [همین دوره هفت سالگی تا حدود سی سالگی دوره بسیار مناسبی است برای شکوفا شدن روح از نظر انواع استعدادها، استعداد علمی، استعداد دینی و حتی استعداد اخلاقی]... [برای طلبه ها این دوره طلبگی یک یادگار بسیار خوب و عالی است. کسانی که چند سالی طلبگی کرده اند تا آخر عمر از خوشی های این دوران طلبگی یاد می کنند، با این که در این دوران از نظر شرایط مادی معمولاً در وضع خوبی نیستند]... [دوره خیلی خوبی است چون واقعاً دوره بالندگی انسان است و اگر در این دوره انسان از نظر علمی و معنوی محروم بماند، یک زبانی است که نمی شود گفت صد در صد در سنین پیری و بزرگی جبران شدنی است. (10)

د) استفاده بهتر از امکانات

آن گاه که استعدادهای شخص، شناخته شود و او توان خویش را در جهت شکوفا نمودن آن ها به کار برد، از هر امکانی نیز در جهت آن استعدادها و علایق استفاده می کند. حوزه علمیه دارای امکانات گوناگونی چون کتابخانه، مراکز پژوهشی، مجلات علمی، مدارس و... می باشد که استفاده هر چه بهتر از آن ها مستلزم آن است که هر طلبه ای به مقتضای کار خویش از آن ها بهره گیرد.

ه) تعیین اولویت ها

با مشخص شدن علاقه، استعداد و زمینه فعالیت علمی طلبه، بسیاری از اولویت ها و سؤال های او نیز جواب داده خواهد شد. سؤالاتی از قبیل این که شخص در درس چه اساتیدی حاضر شود، چه کتاب هایی بخواند، با چه مراکزی همکاری کند، آینده شغلی و علمی - و حتی خانوادگی اش - چگونه باشد، تا کی به تحصیلات خود ادامه دهد، با چه کسانی مباحثه نماید.

و) موفقیت بیش تر طلاب

با نگاهی به زندگی انسان های موفق (چه در حوزه و چه غیر آن) در می یابیم که یکی از عوامل اصلی موفقیت آنان شناخت و پرورش استعدادهای خویش بوده است. کسی که بداند استعدادش در چه زمینه ای است، طبعاً در همان مسیر برنامه ریزی کرده و حرکت می کند. بدیهی است که هم زودتر و هم بهتر به مقصد می رسد به خلاف آن که اصلاً نمی داند به کجا می رود یا راه را اشتباه تشخیص داده است. نقل کرده اند که روزی بوعلی سینا در مغازه نانوايي بود. کودکی (بهمنیار) وارد شد و از نانوا طلب چند زغال روشن نمود. نانوا از او پرسید آتش را چگونه می بری؟ ، مقداری خاک بر کف دست خود ریخت و گفت: زغال ها را بر روی آن بگذار. بوعلی با دیدن این صحنه، متوجه فطانت و زیرکی کودک و استعداد او برای یادگیری شد، لذا با موافقت والدین وی امر آموزش او را بر عهده گرفت و یکی از اندیشمندان صاحب نام شد. نمونه هایی از این قبیل فراوان است. طلاب حوزه های علمیه نوعاً از نظر استعداد، علاقه و پشت کار چیزی از دیگران کم ندارند، فقط کافی است که این استعدادها شناخته و شکوفا شود تا آثار مبارک آن در زمانی نه چندان طولانی آشکار شود. این کار جدای از منافع معنوی، ثمرات مادی هم دارد.

هر چند از خلال مطالب گذشته، پیامدها عدم توجه به مساله استعداد سنجی تا حدودی مشخص شد، لکن برای درک بیش تر اهمیت مطلب می توان به این موارد اشاره کرد:

جا به جایی اهم و مهم (11) در تعیین استاد، منابع تحقیق موضوعات مورد بحث، صرف وقت لازم برای هر درس یا کتاب، تضييع عمر، امکانات، مواهب خدادادی، زحمات استاد و شاگرد، توجه بیش از حد به برخی موضوعات و غفلت در زمینه های دیگر، از بین رفتن استعداد طلاب، عدم امکان انجام رسالت حوزه و حوزویان به نحو صحیح و متهم شدن آنان به کم کاری، عدم توان پاسخ به سؤالات، تحیر، سرگردانی، یاس و سرگردانی طلاب و در نتیجه عدم جدیت لازم در امر تحصیل.

سؤالات

در این جا ممکن است سؤالاتی مطرح شود که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

سؤال: آیا این کار باعث کاهش اقبال به برخی دروس نخواهد شد؟

جواب: اگر منظور، صرف حضور در کلاس درس باشد، احتمال این امر هست، ولی مقصود از استعداد سنجی آن است که فقط افرادی که علاقه و استعداد تحصیل در یک رشته را دارند آن را تا مرحله نهایی و تخصصی اش پیش ببرند. باید توجه داشت که هرگاه مثلاً یک استاد فقه، به جای تحلیل بردن توان خود برای هزار نفر (که همگی لزوماً علاقه، استعداد یا توان فقاقت و اجتهاد را ندارند) تلاش خود را برای پنجاه یا صد نفر مستعد متمرکز کند، علاوه بر خستگی کم تر استاد، امکان بررسی بهتر مطلب، سؤال و جواب متقابل استاد و شاگرد، ارایه تکالیف درسی و... بیش تر خواهد شد و در مدت زمان کم تری نتیجه آن پدیدار خواهد گشت، لذا در سیستم های آموزشی امروز، هر چه مقطع تحصیلی بالاتر می رود، درس ها تخصصی تر و تعداد شاگردان کم تر می شود، به عبارتی از «پهنا» کاسته و بر «ژرفا» افزوده می گردد. البته اجرای روش فوق منافاتی با تحصیل یک دوره آموزش عمومی فقه و آشنایی با مبانی و روش های اجتهاد و مباحثی از این قبیل برای عموم طلاب ندارد.

سؤال: آیا استعداد سنجی موجب خروج برخی طلاب از حوزه نمی شود؟

جواب: هر طلبه ای به هر حال در زمینه ای استعداد دارد، اجرای استعداد سنجی باعث شناخت و شکوفایی این استعدادها و استفاده هر چه بهتر از آن ها می شود و بعید است با انجام این کار، کسی از دایره خدمت به دین و تبیین و تبلیغ آن بیرون بماند، به علاوه هر چه شخص زودتر بفهمد که زمینه تحصیل در حوزه را ندارد به نفع خود او هم هست و می تواند به دنبال کارهایی برود که با علایق و سلیق اش سازگاری بیشتری دارد.

سؤال: ممکن است گفته شود از گذشته تا به حال حوزه های علمیه با همین روال معمول خود خدمات زیادی کرده و چهره های برجسته ای را به جامعه تحویل داده اند و دیگر نیازی به تغییر این وضعیت نیست.

جواب: در این که حوزه های علوم دینی از بدو پیدایش خود (به رغم همه سختی ها و مشکلات) در انجام رسالت خود کوشیده و در عرصه های مختلف خدمات مفیدی را ارایه داده اند، شکی نیست. لکن این امر نه تنها منافاتی با مدعای این مقاله ندارد که مؤید آن هم هست، چرا که با اندک تاملی در می یابیم که چهره های شاخص روحانیت در طول تاریخ کسانی بوده اند که توان خویش را شناخته و از آن کمال استفاده را نموده اند، به علاوه بازبینی در روش ها، رفع نقاط ضعف و اتخاذ راه های بهتر برای وصول به هدف، لازمه و نشان گر پویایی، بالندگی و حیات یک نهاد یا سازمان است. موفقیت علمای گذشته مرهون احساس مسؤولیت، سخت کوشی، زمان شناسی و اخلاص آن هاست و این ها نکاتی است که امروزه هم بایستی مدنظر قرار گیرد.

سؤال: کسی که برای تحصیل علوم دینی به حوزه می آید به هر حال مشخص است که علاقه ای به این مقوله دارد، دیگر چه نیازی به استعداد سنجی؟

جواب: چنان چه قبلا اشاره شد وظیفه حوزه، تبلیغ دین است و دین هم دارای ابعاد و جنبه های گوناگون است. از طرف دیگر هر طلبه ای در یک یا چند بعد از این ابعاد، علاقه و توانایی بیش تری دارد، تمام سخن در این است که لازم است با روشی منظم، این استعداد و علاقه به شخص شناسانده و طبق برنامه مدون (که متناسب با آن است) تقویت و مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین، علاقه و آشنایی اجمالی شخص هنگام ورود به حوزه، سرمایه ارزش مندی است که بایستی از آن به درستی استفاده کرد. به عبارت دیگر این آشنایی و علاقه، شرط لازم است نه کافی.

خاتمه

در پایان این نوشتار تذکر چند مطلب لازم است:

1- شناخت استعداد امری نیست که به سرعت و یک شبه حاصل شود، بلکه نیازمند استفاده از روش های مختلفی است که برخی از آن ها عبارتند از:

الف) تجربیات شخصی: از آنجا که هیچ کس به اندازه خود انسان از احوالات درونی، روحیات و علایق و سلیق او آگاه نیست، (12) لذا در اولین قدم این خود شخص است که بایستی با درون کاوی خویشتن به علایق و استعدادهای خود پی برد و شاید از این جهت است که گفته اند خودشناسی سودمندترین شناخت هاست. (13)

ب) مشورت با اساتید و افراد صاحب نظر، با تجربه و دلسوز و آگاه

ج) مشاوره و اقدام از طریق یک سیستم و برنامه استعداد سنجی که با استفاده از روش های علمی، افراد را در شناخت هر چه بیش تر استعدادهای، توانایی ها و علایق شان راهنمایی نماید. روشن است که استفاده از هر سه روش فوق نتایج بهتری به دنبال خواهد داشت، لکن نگرش این مقاله آن است که در حوزه های علمیه حتی بر فرض عدم وجود مورد اول و دوم، وجود مورد سوم، امر لازمی است. چنین مرکزی می تواند با بهره گیری از صاحب نظران امر تعلیم و تربیت و آشنا با حوزه های علمیه و استفاده از تجارب دیگران، حداقل طلاب جدید ورود را در این زمینه یاری نماید.

2- این که در چند سال اخیر اقدام به تاسیس برخی رشته های تخصصی مثل تفسیر، کلام، تبلیغ و... شده قدم مثبتی است، لکن باید به گونه ای برنامه ریزی نمود که هر طلبه ای از ابتدای ورود به حوزه مسیر آینده کاری خود را بداند و از تخصص ها، مراحل و مقاطع تحصیلی و مدت زمان هر یک و راه ها و امکاناتی که در پیش روی اوست آگاهی کامل داشته و در صدد انتخاب یک گرایش علمی برای ادامه تحصیل - پس از گذراندن دوره عمومی - باشد.

3- در رابطه با مدت زمان و مراحل تحصیل در حوزه، دیدگاه ها و نظرات مختلفی مطرح بوده و هست. یکی از پیشنهادها (14) این است که کل دوران تحصیل در حوزه به سه مقطع ابتدایی، عمومی و تخصصی (یا دو دوره عمومی و تخصصی) تقسیم شود و برای هر دوره دروس و تعداد واحدهای آن، منابع مورد استفاده، مدت زمان تحصیل، کیفیت ارزشیابی و... مشخص شود. پس از پذیرش طلبه و در مدت تحصیل، در دو مرحله اول و دوم، تا حدودی با فضای حوزه، مراحل درسی، علاقه و تمایلات خویش آشنا می گردد و پس از آن الزاما بایستی در یکی از زمینه های تخصصی ادامه تحصیل دهد. (این گرایش ها می تواند فقه، اصول، تفسیر و علوم قرآن، فلسفه و

منطق، کلام، تبلیغ، قضا و... باشد) البته لازم است همچون مراحل قبل، وضعیت هر یک از این رشته ها از هر جهت مشخص باشد تا شخص با آگاهی بیش تری در این راه گام بردارد.

از جمله فواید چنین کاری آن است که اولاً: مدت زمان تحصیل در حوزه و آینده افراد مشخص است، ثانیاً: هر کس با گذراندن دوره عمومی با کلیه مباحث مطرح (یا مورد نیاز) در باب دین آشنایی اجمالی پیدا کرده و هم چنین ثمره وجودی اش برای جامعه و مکتب بیش تر است.

البته در طراحی و اجرای این برنامه ها بایستی از آرا و نظرات همه ارکان حوزه (مراجع تقلید، اساتید و طلاب) بهره گرفت تا از استحکام و دقت بیش تری برخوردار گردد.

4- شناخت استعدادها و علایق، شرط لازم موفقیت است نه کافی. قدم های بعدی عبارت است از: برنامه ریزی، سخت کوشی و پشتکار، تحصیل منضبط و بررسی مداوم سیر حرکت علمی و رفع نقایص و تقویت نقاط مثبت آن.

5- اگر چه از گذشته تا به حال، شناخت استعداد طلاب کم و بیش توسط برخی اساتید انجام می گرفته، لکن به صورت مداوم، جامع و فراگیر نبوده، لذا برای بهره وری بیش تر لازم است این کار با برنامه ای مشخص به صورت بخشی از سیستم پذیرش و آموزش حوزه در آید.

6- آنچه ذکر شد به معنای نادیده گرفتن زحمات انجام شده نیست، بلکه پیشنهادی است برای استفاده هر چه بیش تر از سرمایه های ارزشمندی که حوزه در اختیار دارد و موفقیت آنان در انجام رسالت شان؛ در گسترش دین و معنویت در دنیای امروز، امید است این بحث با نقد و بررسی علاقه مندان و صاحب نظران تکمیل گردد.

پی نوشت ها :

1) افرادی چون شهید مرتضی مطهری. ر. ک: مرجعیت و روحانیت، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار [بی تا]، صص 174- 175.

2) بحارالانوار، ج 58، ص 65. لازم به ذکر است که آیات و روایات این مقاله به کمک نرم افزار «نور2، جامع الاحادیث» از مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی استخراج شده است.

3) مرتضی مطهری، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج 4، چاپ سوم، انتشارات صدرا، بهار 1367، صص 14 و 161.

4) به عنوان مثال اگر شما در زمینه ارتباط دین و اخلاق، عبارت morality and religion] « را در یکی از موتورهای جستجوگر اینترنت تایپ کنید، در زمانی کمتر از یک دقیقه ده ها هزار منبع را به شما معرفی کرده و در دسترس تان قرار می دهد.

5) غررالاحکم، ص 46، حدیث 184.

6) برای آشنایی بیشتر در این باره از جمله بنگرید به کتاب سه جلدی «عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ» ، نوشته مانوئل کاستلز، ترجمه احد عقیلان، افشین خاکباز و حسن چاوشیان، چاپ اول، تهران: طرح نو و 1380 و 636 و 504 و 450 ص.

7) البته بررسی ویژگی های عصر اطلاعات و پیامدهای مثبت و منفی آن برای دین، فرصت دیگری را می طلبد.

8) سوره نساء، آیه 28.

- 9) قال على عليه السلام: «العمر اقصر من ان تعلم كل ما يحسن بك، فتعلم الالههم فالاهم» ، شرح نهج البلاغه، ج 20، ص 262، ح 60.
- 10) تعليم و تربيت در اسلام، چاپ دهم، تهران: صدرا، زمستان 1367، ص 63.
- 11) قال على عليه السلام: «من اشتغل بغير المهم ضيع الالههم» ، غررالحكم، ص 477، ح 10944.
- 12) بل الانسان على نفسه بصيرة « ، سوره قيامت، آيه 14.
- 13) قال على عليه السلام: «معرفة النفس انفع المعارف» ، غررالحكم، ص 232، ح 4640.
- 14) از جمله افرادی که این پیشنهاد را مطرح کرده اند شهید آیت الله دکتر بهشتی است. ر. ک: بحثی در باره مرجعیت و روحانیت، چاپ دوم، صص 156-157.